

واکاوی خاستگاه پدیده‌های فراوان‌شناختی و پیامدهای اعتقادی آن

مصطفی عزیزی علویجه^۱

چکیده

پدیده‌های فراوان‌شناختی و رویدادهای پاراسایکولوژی از دیرباز در کانون توجه اندیشمندان و فراوان‌شناسان می‌باشد. مسأله بنیادین در تحلیل این پدیده‌های فراحسی شناخت منشأ و خاستگاه حقیقی آن‌ها و نیز توجه به آثار و پیامدهای گوناگون اعتقادی و معرفتی آن‌ها است. هدف اصلی این پژوهش گونه‌شناسی انواع تبیین‌های مطرح در باب خاستگاه پدیده‌های فراوان‌شناختی و نیز استخراج لوازم آن‌ها در پرتو روش تحلیل عقلی می‌باشد. مهم‌ترین یافته‌های این تحقیق عبارتند از: تحلیل سه گونه تبیین تجربی، فلسفی، و دینی برای منشأ رویدادهای فراوان‌شناختی، و نیز برجسته‌سازی پیامدهای کلامی و معرفتی مترتب بر آن‌ها، که عبارتند از: تثبیت باورهای غیبی ادیان توحیدی، امکان معجزات و کرامات، به چالش کشیدن نظریات فیزیکالیستی در فلسفه ذهن، و نیز نقد روایت افراطی از هوش مصنوعی، نقد نظریه تکامل داروینی، نفی الحاد باوری، بارور سازی و تقویت تجربه‌های دینی و عرفانی، اثبات محدودیت دانش بشری و روش فیزیکی، تاثیر در بایدها و نبایدهای اخلاقی و الزامات رفتاری، پاسخی قاطع به چالش‌های عصب‌شناسی.

واژه‌های کلیدی: فراوان‌شناختی، پاراسایکولوژی، پیش‌آگاهی، دورجنبانی، روح، فیزیکالیست.

۱. دانشیار گروه فلسفه جامعه المصطفی العالمیه، رایانامه: azizialavi1356@gmail.com

مقدمه

امروزه اصل وجود یکسری پدیده‌های خارق العاده و رویدادهای شگفت‌انگیز که از سوی برخی افراد - صرف نظر از دین و فرهنگی خاص - بروز می‌کند، امری انکارناپذیر است. حتی می‌توان ادعا کرد که بسیاری از افراد معمولی این گونه تجربه‌های خاص فراحسی و فراطبیعی را در زندگی خود دیده یا لمس کرده‌اند. شایان توجه آن‌که جریان تجربه‌گرا و پوزیتویستی که معیار معناداری رویدادها را تجربه پذیر بودن آن‌ها می‌دانند، پدیده‌های فراروان‌شناختی مانند پیش‌آگاهی، دورجنبانی، تجربه‌های نزدیک به مرگ و ادراک بیرون از کالبد و به طور کلی ادراک‌های فراحسی را چیزی جز خرافه و پوچ نمی‌داند. در مقابل گروه‌ها و مؤسسه‌های پژوهشی در غرب و شرق با تکیه بر روش‌های تجربی و غیر تجربی، به پژوهشی گسترده دست زده‌اند و توانسته‌اند این گونه حوادث شگفت‌انگیز را به اثبات برسانند. پرسش اساسی در این باره آن است که منشأ و خاستگاه پدیده‌های فراحسی و فراروان‌شناختی چیست؟ اگر انسان موجود تک‌ساحتی و صرفاً مادی و فیزیکی است، پس چگونه این رویدادهای فراحسی و خارق العاده از او صادر می‌گردد؟!

در صورت اثبات این پدیده‌های فراحسی و خارق العاده، تحوّلی شگفت در دانش متداول بشر اتفاق می‌افتد و افق‌های فراطبیعی گسترده‌ای را برای بشر می‌گشاید. از این رو توجه به نتایج و پیامدهای ژرف معرفتی و اعتقادی رویدادهای فراروان‌شناختی می‌تواند در مباحث معرفت‌دینی و اثبات متافیزیک، و نیز به چالش کشیدن دیدگاه‌های مادی و فیزیکی محض راهگشا و حائز اهمیت باشد.

پیرامون پیشینه‌ی موضوع مقاله یعنی پدیده‌های فراروان‌شناسی باید گفت در این زمینه کتاب‌ها و پژوهش‌های گوناگونی تا کنون صورت گرفته است؛ ابن سینا حدود هشت قرن پیش از تاسیس انجمن روح‌پژوهی در انگلستان و آمریکا، فراروانشناسی را در آخرین فصل کتاب اشارات و تنبیهات یعنی نمط دهم آن بنیاد نهاده است. این موضوع همواره تحت عنوان «آثار شگفت‌انگیز و خارق العاده نفس» در کانون توجه فیلسوفان مسلمان بوده است. در جهان غرب نیز پژوهش‌های فراوانی در این باره انجام گرفته؛ به عنوان نمونه کتاب «روانشناسی و علوم غیبی» نوشته کارل گوستاو یونگ به تحلیل پدیده‌های علوم غیبی و فراروانشناسی و مسائل مربوط به روح و احضار آن می‌پردازد. همچنین کتاب «فوق طبیعت» اثر آقای دکتر لیان واتسون

(۱۳۹۴) به موضوع فراروان‌شناسی پرداخته و از رهگذر تحلیل آماری، این پدیده‌های خاص را مورد سنجش قرار داده است. کتاب «جهان‌های موازی» نوشته میچیو کاکو نیز تلاش کرده لایه‌ها و ساحت‌هایی فرامادی و فراحسی‌ای را برای انسان و جهان اثبات کند.

اما آن‌چه پژوهش پیش‌رو را از سایر نگاشته‌ها متمایز می‌کند دو چیز است:

الف) گونه‌شناسی تبیین‌های مختلف درباره پدیده‌های فراروان‌شناختی؛ در این مقاله سه تبیین تجربی، فلسفی-عرفانی، و دینی بازشناسی و مورد تحلیل قرار گرفته.

ب) برجسته‌سازی پیامدها و نتایج اعتقادی اثبات پدیده‌های فراروان‌شناختی؛ اگر بتوان این‌گونه پدیده‌های شگفت‌انگیز را به یکی از سه طریق تجربی، فلسفی، و دینی به اثبات رساند؛ آثار و پیامدهای معرفتی و اعتقادی خاصی بر آن‌ها بار می‌گردد که خدمت شایان توجهی به استحکام باورهای دینی خواهد کرد. شایان توجه آن‌که مسأله اصلی این مقاله دقیقاً متمرکز بر روی همین نقطه محوری است که پیامدهای اعتقادی باور به پدیده‌های روان‌شناختی چیست؟ در این پژوهش تلاش شده پس از گونه‌شناسی خاستگاه پدیده‌های فراروان‌شناسی، به این پرسش اساسی پاسخ داده شود.

چیستی فراروان‌شناسی (Parapsychology)

فراروان‌شناسی پاراسایکولوژی کمابیش یکی از شاخه‌های پذیرفته شده روان‌شناسی به شمار می‌آید که به مطالعه‌ی پدیده‌های فراهنجاری^۱ و نامتعارف می‌پردازد؛ پدیده‌هایی که بر قوانین و اصول تبیین ناپذیر و ادراکات فراحسی^۲ استوار می‌باشند. از جمله این پدیده‌های فراحسی و فراهنجاری دورآگاهی یا تله پاتی^۳، پیش‌آگاهی^۴، پس‌آگاهی، دور جنبانی یا حرکت دادن از دور یا به تعبیر دقیق‌تر توانایی فرضی دستکاری اشیا با نیروی ذهنی^۵، غیب بینی یا نهان بینی^۶، دور جنبانی و پدیده‌های مربوط به مرگ؛ مثل تجربه‌های نزدیک به مرگ^۷، و تجربه‌های بیرون از بدن و مانند

-
1. Paranormal.
 2. extra-sensory perception.
 3. telepathy.
 4. precognition.
 5. telekinesis.
 6. clairvoyance.
 7. Near-death experiences.

آن می‌باشد (Benton, William, 1974, p. 1002).

ویژگی‌ها و شاخصه‌های پدیده‌های فراروانشناختی به این شرح است:

۱. قیدهای مکان و زمان و شرایط فیزیکی و حواس پنج‌گانه را درهم شکسته و حوادث را فراتر از این قیود و حدود ادراک می‌کند و تغییر می‌دهد. آر. جی. هیرست یکی از فیلسوفان ذهن معاصر پس از جداسازی واقعیت‌های ذهنی (mental) از واقعیت‌های مادی درباره ذهن و حقایق ذهنی چنین می‌گوید:

«ذهن یا موجودیت ذهنی نه از طریق حس‌ها قابل درک است و نه در فضا قابل حضور؛ باهوش و هدفمند است و ویژگی مهم آن تفکر یا بهتر بگوییم، هوشیاری است» (دیویس، ویتام، ۱۳۹۸: ۱۸۱).

۲. رویدادهایی نادر و کمیاب هستند و همچون تجارب حسی شایع و فراگیر نیستند.

۳. با هنجارها و قوانین شناخته شده تجربی و فیزیکی قابل ارزیابی و سنجش نیستند؛ یا حد اقل محدود به عوامل فیزیکی و مادی نمی‌باشند؛ بلکه علل و عوامل متافیزیکی و فرامادی در شکل‌گیری آنها دخالت دارند؛ زیرا میان جسم مادی و فیزیکی و آثار و خواصی که از آن ظهور می‌کند یک سنخیت و تناسبی وجود دارد، اما در پدیده‌های فراروانشناختی آثار و خواصی از انسان کنش‌گر این رویدادها صادر می‌گردد که هیچ سنخیتی با اجسام مادی و فیزیکی ندارد. از همین‌جا دانسته می‌شود انسان واجد جنبه‌ای متافیزیکی و فرامادی است که منشأ و خاستگاه این آثار و کنش‌های خاص فراجسمانی است. دکتر راین که بیست و پنج سال در مورد دور جنبانی ذهنی تحقیقات علمی انجام داده بود اعلام داشت: ذهن دارای نیرویی است که می‌تواند مستقیماً روی ماده فیزیکی اثر بگذارد. ایشان معتقد است آن قدر مدارک و شواهد سنگینی به نفع دور جنبانی ذهنی فراوان است که تکرار آزمون‌های آن به منظور یافتن شواهدی بیشتر، اتلاف وقت است (واتسون، ۱۳۹۴: ۱۴۱).

۱. انواع پدیده‌های فراروانشناختی

دو محور اصلی در فراروانشناسی مطرح است: الف) ادراک فراحسی، ب) پدیده‌های روان‌جنبانی. در ادراک فراحسی (ESP) ذهن انسان با اذهان دیگر پیوند برقرار کرده بدون یاری گرفتن از حواس پنج‌گانه. ادراک فراحسی به چهار نوع تقسیم می‌گردد: دورآگاهی، پیش‌آگاهی، پس‌آگاهی و نهان‌بینی از طریق مجاری غیر عادی.

اما پدیده‌های روان‌جنبانی عبارتند از تاثیر و کنش ذهن بر اجسام فیزیکی بدون دخالت فرایند فیزیکی؛ مثلاً کسی در پرتو نیروهای فرامادی و شگفت‌انگیز خود جسمی را از فاصله زیاد بدون کمک گرفتن از ابزارهای مادی به مکان دیگر منتقل کند؛ چنان‌که در داستان آصف بن برخیا وزیر حضرت سلیمان تخت پادشاه بلقیس در یک چشم بر هم زدن از مکانی دور به مکان دیگر منتقل گردید؛ «کسی که نزد او دانشی از کتاب [الهی] بود، گفت: «من آن را پیش از آنکه چشم خود را بر هم زنی برای می‌آورم» پس چون [سلیمان] آن [تخت] را نزد خود مستقر دید، گفت: «این از فضل پروردگار من است» (نمل: ۴۰).

به‌طور کلی فراروان‌شناسان به مطالعه و تحلیل موارد و نمونه‌های ذیل می‌پردازند:

۱. تله‌پاتی (telepathy): انتقال اطلاعات مربوط به افکار یا حواس از فردی به فرد دیگر از طریقی غیر از پنج حس اصلی. لیل واتسون می‌گوید: «به نظر می‌رسد تله پاتی یعنی دسترسی به اطلاعاتی که به وسیله شخص دیگری نگهداری می‌شود بدون استفاده از کانال‌های معمولی حسی» (واتسون، ۱۳۹۴: ۲۷۵).

۲. پیش‌آگاهی (Precognition): ادراک اطلاعات در مورد مکان‌ها یا رویدادهای آینده قبل از اینکه رخ دهند.

۳. روشن‌بینی و فراست (clairvoyance): یک نحو روشن‌نگری و فراست و روشن‌بینی و بصیرت است که در اثر مراقبت از نفس و تزکیه آن به‌دست می‌آید (کلانتری، ۱۳۸۹: ۵۵). تفاوت میان روشن‌بینی و روشن‌نگری از یک سو و تله پاتی از سوی دیگر آن است که در تله پاتی اطلاعات از اندیشه یا احساس فرد دیگری گرفته می‌شود، در حالی که در روشن‌نگری و فراست این آگاهی بدون ارتباط با اندیشه و احساس دیگری حاصل می‌گردد. ادعا می‌شود که روشن‌نگری به فاصله زمانی و مکانی بستگی ندارد.

۴. روان‌جنبشی یا جنبش فراروانی: توانایی ذهن برای تأثیرگذاری بر ماده، زمان، مکان یا انرژی از طریق روشی ناشناخته برای علم کنونی بشر (واتسون، ۱۳۹۴: ۱۳۸).

۵. رفت و آمد ارواح (Hauntings): پدیده‌ای که اغلب به ارواح نسبت داده می‌شود. همچنین شامل رویارویی فرد با افراد مرده یا همراه با تعلقات پیشین فرد که به‌طور مرتب رخ می‌دهد (Benton, William, 1974, p. 1002).

۲. گونه شناسی تبیین پدیده‌های فراروان‌شناسی

شایسته است در بررسی پدیده‌های فراروان‌شناختی میان دو سطح از بحث تفکیک کرد: در سطح نخست به دنبال آن هستیم که آیا در واقعیت بیرونی، چنین پدیده‌های خارق‌العاده شگفت‌انگیز و بیرون از دسترس حس و تجربه حسی رخ داده است یا نه؟ آیا چنین اتفاق‌های فراحسی و فراهنجاری وجود دارد یا نه؟

پس از این که از طریق مشاهده عینی یا شرایط کنترل شده تجربی یا تجارب میدانی روشن شد چنین پدیده‌هایی در واقعیت وجود دارد، در سطح دیگر دلیل و علت آنها مورد کاوش و بررسی قرار می‌گیرد؛ که آیا عوامل متافیزیکی و روحی در شکل‌گیری آنها دخیل بوده یا تنها عوامل مادی و محسوس نقش داشته‌اند. آنچه در این بخش از پژوهش مورد توجه قرار می‌گیرد بررسی و تحلیل خاستگاه و سرچشمه پدیده‌های فراروان‌شناختی و تبیین‌های گوناگونی است که در این باره مطرح شده است. در ذیل به سه تبیین تجربی، فلسفی-عرفانی، و دینی پرداخته می‌شود:

۲-۱. تبیین تجربی پدیده‌های فراروان‌شناسی

به طور کلی فراروان‌شناسان از دو شیوه کیفی و کمی در پژوهش‌های خود بهره می‌برند؛ روش‌های مختلف کیفی؛ مانند مصاحبه با شاهدان عینی و بررسی‌های میدانی، و روش کمی؛ مثل تحلیل‌های آماری داده‌ها و نظرسنجی‌ها.

در تبیین‌های تجربی مبتنی بر آزمون‌های تجربه‌پذیر و در فضای آزمایشگاهی، پژوهشگر تلاش می‌کند از طریق تحلیل آماری شمار فراوانی از آزمون‌ها به نتایج شایان توجه‌ای دست یابد. به عنوان نمونه در سال ۱۹۳۴ میلادی یکی از دانشیاران بخش روان‌شناسی دانشگاه دیوک در کارولینای شمالی آقای جی. بی. راین با جوانی که ادعا می‌کرد می‌تواند با نیروی اراده سقوط طاس را کنترل کند برخورد کرد. آقای راین شروع به آزمون تاثیر اراده و ذهن انسان در به حرکت درآوردن و تغییر اشیاء خارجی پرداخت. ایشان و همکارانش مقداری طاس پلاستیکی معمولی خریدند و شروع به انداختن آنها کردند. آنها تلاش شدیدی می‌کردند که با اراده‌ی خود دو طاس را به گونه‌ای فرود بیاورند که جمعشان بیش از هفت شود. دو طاس ۳۶ ترکیب ممکن دارند، که پانزده تا از آنها بیشتر از هفت می‌شود، بنابراین تصور می‌شود که از ۶۷۴۴ بار پرتاب طاس در ۲۸۱۰ بار آن منظور حاصل می‌شود، اما آنها عملاً ۳۱۱۰ امتیاز آوردند که احتمال تصادفی بودن آن یک بر بیش از یک میلیارد است. راین نتیجه گرفت که امکان دارد ذهن بتواند بر سقوط طاس تأثیر بگذارد. در اینجا میانگین

امتیازات باید پانزده به سی و شش باشد، در حالی که میانگین ۱۶/۵ به ۳۶ شده است. چنین انحراف کوچکی را می‌توان به سادگی نادیده گرفت، اما وقتی صدها آزمون چنین نتیجه‌ای بدهد، معنای کاملاً متفاوتی پیدا می‌کند، که اهمیت آن را تنها با تجزیه و تحلیل‌های بغرنج آماری می‌توان ارزیابی کرد. این تردستی و یا فریب ریاضی نیست، بلکه روشی است برای تعیین و تفکیک آن‌چه می‌توان منطقاً به تصادف نسبت داد و آن‌چه که به دلیل دیگری روی داده است. در بیشتر تحقیقات علمی، هنگامی نتیجه آزمایشی را مهم می‌دانیم که احتمال تصادفی بودنش بیشتر از پنج درصد نباشد، که نسبت آن می‌شود نوزده و اندی (واتسون، ۱۳۹۴: ۱۴۰).

از این آزمایش‌ها روی هم رفته می‌توان نتیجه گرفت که، حداقل برای طاس، نیرویی با مبدأ ذهنی وجود دارد که می‌تواند روی حرکت اشیای فیزیکی تأثیر بگذارد. آزمون‌های راین، وقتی با روش‌های آماری خودش ارزیابی شود، اهمیت فوق‌العاده‌ای پیدا می‌کند و به احتمالات سطح بالایی دست می‌یابد.

شایان توجه آن‌که با ابزارهای تجربی و آزمون‌های آزمایشگاهی نمی‌توان عامل متافیزیکی و روحی را اثبات کرد، بلکه می‌توان انحصاری بودن پدیده‌های فراروان‌شناسی در عوامل مادی و فیزیکی محض را نقض و درهم شکست، و احتمال عوامل و علل فرامادی و فراحسی را تقویت کرد.

۲-۲. تبیین فلسفی - عرفانی پدیده‌های فراروان‌شناسی

حکیمان و عارفان تبیینی خاص از پدیده‌های خارق‌العاده و فراحسی نفس انسانی دارند؛ آنان به سه عامل مهم در این زمینه اشاره کرده اند:

۲-۲-۱. همّت یا تجميع قوا

نفس انسانی حقیقتی مجرد و فرامادی و از سنخ جهان ملکوت می‌باشد؛ از این رو بر جهان ماده چیرگی و تفوق دارد. اگر موانع و زنگارهای نفس که فرو رفتن در تمایلات حیوانی و مادیات است زدوده شود و نیز نفس با سرچشمه قدرت و اراده و حیات پیوند وجودی برقرار کند می‌تواند منشأ آثار و برکات خارق‌العاده و منحصر به‌فردی شود.

بنابراین اگر سه عامل: اقتضای ذاتی نفس، زدودن موانع نفس، و تقویت و نیرومندسازی نفس در پرتو اتصال به سرچشمه نور و حیات، کنار یکدیگر فراهم شوند، نفس به حالتی دست می‌یابد که از آن به «همّت» یا «جمعیت قوا» یا «رجوع به خویشتن» تعبیر می‌شود؛ به عبارت دیگر «همّت» برآیند و ثمره سه عامل مذکور



است.

صدر المتألّهین منشأ صدور کارهای خارق العاده نفس را قوّت همت و شدت جمعیت قوا می‌داند و «جمعیت قوا» را این‌گونه تعریف می‌کند: «إذا اجتمع الإنسان فی نفسه حتی صار شیئاً واحداً، نفذت همته فیما یُرید و هذا ذوقُ أجمع علیه أهل الله قاطبةً» (شیرازی، ۱۴۲۸: ۱۳۰). ایشان در جای دیگر «رجوع نفس به ذات خویش» را منشأ کارهای خارق العاده آن می‌دانند. «بازگشت نفس به خود» در گرو دو عامل اساسی است:

الف) تعطیل حواس ظاهری و کاسته‌شدن شوغل بدنی نفس؛ لذا در حالت خواب و اغما که حواس ظاهری تعطیل است، نفس بهتر به خود باز می‌گردد و به خود متوجه می‌شود. ملا صدرا درباره توانمندی‌های خارق العاده نفس هنگام فراغت از تدبیر بدن می‌گوید:

«از آنجا که نفس ناطقه انسانی از سنخ ملکوت و جهان قدرت و قوت است، قادر و توانای بر ابداع صورت‌هاست؛ لکن چون نفس به این بدن خاکی مادی تعلق دارد از قدرت او کاسته شده و از وجود ضعیفی برخوردار است و لذا فاقد آثار مطلوب و خارجی می‌باشد. اما همین نفس انسانی هنگامی که از اشتغالات ضروری زندگی فارغ گردیده و به استراحت می‌پردازد و حواس ظاهری او تعطیل می‌گردد؛ فرصت راغنیمت شمرده و به ذات ملکوتی و فیاض خود بازمی‌گردد و می‌تواند صورت‌هایی را ایجاد و ابداع کند» (شیرازی، ۱۳۸۰: ۴۲۸).

ب) پیوند و ارتباط وجودی با مبادی عالیه هستی و به ویژه خداوند متعال. صدر المتألّهین درباره برخی از اصحاب معارج که جلباب بشریت را از نفس خود به در آورده و کسانانی که از تشویشات حسی، خود را دور ساخته‌اند، می‌گوید: «اینان به خاطر شدت اتصالشان به عالم قدس و محل کرامت و نیز به سبب کمال قوّتشان و سعه وجودی‌شان که وافی به حفظ جوانب مختلف می‌باشد و همچنین بدین خاطر که پرداختن به برخی از شئون، آنها را از شئون دیگر باز نمی‌دارد، قادر به ایجاد صورت‌هایی هستند که آثار عینی بر آنها مترتب است» (همان: ۵۰۶).

۲-۲-۲. اراده همراه با یقین

علم و ایمان و یقین از دیگر اموری است که باعث تقویت و مقاوم‌سازی نفس می‌شود. از منظر علامه طباطبایی اگر اراده انسان با یقین، ایمان شدید و اذعان جازم همراه باشد، بر کارهای خارق العاده‌ای توانا خواهد شد که انسان‌های معمولی از

انجام‌دادن آنها عاجز خواهند بود (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۶: ۱۷۹).

امام صادق علیه السلام درباره نقش «نیت و انگیزه» که مبدأ تحریک اراده است، می‌فرمایند: «ما ضَعَفَ بَدَنٌ عَمَّا قَوَّيْتُ عَلَيْهِ التَّيَّةَ» (صدوق، ۱۴۰۴: ۳۲۹): بدن برای انجام‌دادن کاری که بر آن نیت قوی وجود دارد، ضعیف و ناتوان نمی‌شود.

ناتوانی انسان از انجام‌دادن برخی از امور، ناشی از ناآگاهی و فقدان قصد و نیت برای انجام‌دادن آن کار است؛ چرا که قصد، فرع بر دانستن است. انسان اگر واقعاً به مرحله علم برسد که می‌تواند پرواز کند، هر آینه پرواز می‌کند؛ یعنی تأثیر علم تا این حد است؛ به عبارت دیگر در اینجا مسئله ایمان مطرح است. انسان به هر چیزی ایمان پیدا کند، همان کار را می‌تواند انجام دهد (مطهری، ۱۳۸۴، ۱۳: ۶۶۹).

در روایتی نقل شده است که بعضی از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله در نزد ایشان گفتند: برخی از اصحاب عیسی علیه السلام بر روی آب راه می‌رفتند؛ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «اگر یقین ایشان شدیدتر و قوی‌تر می‌بود، هر آینه بر هوا نیز حرکت می‌کردند» (نوری، ۱۴۰۸، ۱۱: ۱۹۸). بنابراین، منشأ اصلی کارهای خارق العاده همان علم و یقین است. به بیان دیگر، تمام کارهای خارق العاده نفس از «اراده» سالک نشأت می‌گیرد و خود «اراده» از «علم و شعور» او صادر می‌شود. علامه طباطبایی به زیبایی در این باره می‌فرمایند:

«فجميع هذه الأمور الغريبة المطاوعة لأهل الرِّياضة و المجاهدة إنما ترتفع من إرادتهم و مشيئتهم، و الإرادة ناشئة من الشعور، فللشعور الإنساني دخل في جميع الحوادث المرتبطة به و الأمور المماثلة له» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۶: ۱۹۱).

۲-۲-۳. زدودن موانع قوت نفس

برخی از اهل معرفت معتقدند پرداختن به نیازهای مادی مانند غذا، مسکن، پوشاک و ازدواج، انسان‌های معمولی را از فرو رفتن و غور کردن در حقیقت نفس خود و زوایای آن باز می‌دارد؛ لکن در خلال زندگی روزمره آنها گاهی حوادثی روی می‌دهد که موجب روی گردانی و انصراف نفس از غیر خود و توجه و التفات به حقیقت گمشده خود می‌شود؛ یعنی: در پرتو این حوادث، نفسی که تا کنون از خود غافل و با غیر خود سرگرم بود، به خود برمی‌گردد و خودش را می‌یابد. این حوادث عبارت‌اند از:

الف. ترس و وحشت شدید به گونه‌ای که نفس از امور بیرون از خود آزرده می‌شود و برای نگهداری خویش از فنا و زوال به خودش توجه تام می‌کند؛

ب. شادی و سرور فوق العاده‌ای که موجب شیفتگی و انجذاب نفس به آنچه از آن لذت می‌برد؛

ج. عشق و محبت مفرط که مایه شیدایی به محبوب می‌شود؛ به گونه‌ای که هیچ همتی جز او ندارد؛

د. اضطراب و درماندگی شدیدی که انسان از همه اسباب و علل می‌گسلد؛
ز. حسرت و تأسف شدید.

این گونه حالت‌ها گاهی موجب می‌شود که انسان در حالت خواب یا بیداری شبیه خواب، امور گوناگونی از وقایع گذشته یا حوادث آینده یا پاره‌ای از حقایق غیبی را مشاهده کند که از حواس ظاهری پنهان است و انسان‌ها در شرایط عادی آنها را درک نمی‌کنند (همان: ۱۷۹).

از آنجا که «ماده» و «جسم» خاستگاه و محل مرگ و نادانی و احتجاب و پوشیدگی از خود و اجزای خود است؛ لذا مقارنت و همراهی با «ماده» بزرگ‌ترین مانع برای علم حضوری به خویشتن است: «انّ المانع للصوره من ان تكون عقلاً و ان تعقل بالفعل هو المادة» (فارابی، ۱۹۹۵: ۴۶).

از این رو هر چه نفس انسان فرورفته در ماده و جسم باشد، از حقیقت خود دورتر و نزد خود غایب‌تر و پوشیده‌تر و فاقد علم حضوری به خویش می‌شود. از سوی دیگر تجرد و پیراستگی از ماده و جسم، ملاک علم حضوری به خود است.

شیخ الرئیس بوعلی سینا ملابست و پوشیدگی نفس به ماده و هیولی را مانع بزرگی برای علم حضوری نفس به خود و صفات و حالات خود می‌داند:

«النفس ما دامت ملابسة للهیولی لا تعرف مجرد ذاتها و لا شیئاً من صفاتها الّتی تكون لها و هی مجردة و لا شیئاً من احوالها عند التّجرد لأنّها لا یمكنها الرجوع الی خاصّ ذاتها و التّجرد عمّا یلابسها؛ و هذا یكون عائقها لها عن التّحقّق بذاتها و عن مطالعة شیء من أحوالها» (ابن سینا، ۱۳۷۹: ۲۰).

بنابراین در تبیین فلسفی و عرفانی از پدیده‌های فراحسی بر نیروی همت و اراده و تقویت ساحت روحی و الهی انسان تأکید شده است.

۲-۳. تبیین دینی پدیده‌های فراروان‌شناسی

گونه سوم از تبیین‌های پدیده‌های فراروان‌شناختی تبیین دینی است. قرآن کریم برخی پدیده‌ها و رویدادهای شگفت‌انگیز و خارق‌العاده‌ای را گزارش می‌کند که از افرادی غیر از پیامبران الهی صادر گردیده است؛ از این رو این رویدادهای فراحسی و فراطبیعی جزو معجزه‌های پیامبران به شمار نمی‌آید. در ذیل به برخی از این

رویدادهای ویژه اشاره می‌شود:

۱-۳-۲. داستان آصف بن برخیا

قرآن کریم در جریان احضار تخت بلقیس از فردی نام می‌برد که بهره‌مند از بخشی از علم کتاب بوده و توانسته تخت با آن سترگی و عظمت را در یک چشم برهم زدن از مسافتی دور احضار کند:

﴿قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفَكَ فَلَمَّا رَأَهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَ أَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ﴾ (النمل: ۴۰).

در این رویداد شگفت فردی که آصف بن برخیا نام داشته بدون یاری جستن از ابزارها و وسیله‌های مادی و در پرتو پاره‌ای از علم کتاب توانست این کار شگرف را انجام دهد. شایان ذکر آن که فرد تجربه‌گر که دارای قدرت دور جنبانی بوده این کار شگرف را به خود و توانایی‌های خود نسبت نمی‌دهد بلکه آن را از فضل پروردگارش می‌شمارد: « قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي »؛ علامه طباطبایی در این باره می‌فرماید: «در جای خود معلوم و مسلم است، که کار در حقیقت کار خدا بوده، پس معلوم می‌شود که آن شخص علم و ارتباطی با خدا داشته، که هر وقت از پروردگارش چیزی می‌خواسته و حاجتش را به درگاه او می‌برده خدا از اجابتش تخلف نمی‌کرده. و به عبارت دیگر، هر وقت چیزی را می‌خواسته خدا هم آن را می‌خواسته است. از این رو علم مذکور از سنخ علوم فکری و اکتسابی و تعلّم بردار نبوده است» (طباطبایی، ۱۴۱۵، ۵: ۵۱۸).

۲-۳-۲. داستان حضرت مریم سلام الله علیها و رزق در محراب

قرآن کریم نقل می‌کند هربار که حضرت زکریا بر مریم مقدس که در محراب مشغول عبادت بود وارد می‌شد نزد او رزق مخصوصی می‌یافت که شگفتی حضرت زکریا را برمی‌انگیخت:

«زکریا هر بار که در محراب بر او وارد می‌شد، نزد او نوعی خوراکی می‌یافت. می‌گفت: ای مریم، این از کجا برای تو آمده است؟ او در پاسخ می‌گفت: این از جانب خداست، که خدا به هر کس بخواهد، بی‌شمار روزی می‌دهد» (آل عمران: ۳۷).

این رزق حاضر در محراب از راه‌های معروف و عادی برای حضرت مریم حاضر نبوده است؛ زیرا اولاً موجب شگفتی حضرت زکریا شده و ثانیاً گفته شده میوه تابستان در فصل زمستان، و میوه زمستان در فصل تابستان نزد او حاضر بوده است (همان، ۱۴۱۵، ۳: ۲۷۴). شایان ذکر است فخر رازی ذیل این آیه کریمه می‌گوید: «اصحاب و پیروان ما (اشعری مسلکان) به این آیه کریمه برای جواز صدور کرامات از اولیاء الهی

استدلال کرده اند» (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۸: ۲۰۷).

همچنین زمخشری ذیل آیه کریمه شبیه همین کرامت را برای حضرت صدیقه طاهره فاطمه زهراء سلام الله علیها نقل می کند (زمخشری، ۱۴۰۷، ۱: ۳۵۸).

در جریان کرامت حضرت مریم سلام الله علیها جالب آن است که ایشان نیز این پدیده خارق العاده را به خداوند متعال نسبت می دهد: «قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ».

۳-۲-۳. داستان مادر حضرت موسی، عزیز مصر و همسر حضرت ابراهیم

یکی دیگر از پدیده های فرا حسی و فرا طبیعی که قرآن کریم ذکر می کند داستان مادر حضرت موسی علیه السلام و الهام خداوند به ایشان برای افکندن فرزند خود در رود نیل است (قصص: ۷-۱۳).

همچنین رویای صادق عزیز مصر و دیدن هفت گاو فربه است که هفت گاو لاغر آنها را می خورند، و هفت خوشه سبز و هفت خوشه خشکیده دیگر (یوسف: ۴۳).

همچنین سخن گفتن فرشته با همسر حضرت ابراهیم علیه السلام و قصه مژده دادن او به فرزند در سن پیری (الهود: ۷۳).

از مجموع این آیات کریمه دو عامل اساسی برای صدور چنین کارهای فرا حسی و خارق العاده می توان برشمرد:

الف) مبدأ قابلی که همان نفس های پاکیزه و مستعد تجربه گران می باشد.

ب) مبدأ فاعلی که همان قدرت و فضل الهی است که به این افراد موهبت شده است.

۳. پیامدها و آثار اثبات و باور به پدیده های فراروان شناختی

در صورت اثبات پدیده های فراروان شناختی و فراحسی که عقل و نقل و تجربه وقوع آنها را تایید و اثبات می کند، آثار و لوازم معرفتی و اعتقادی متعددی بر آن مترتب می گردد که بدان پرداخته می شود:

۳-۱. تایید باورهای دینی و تقویت ایمان به غیب

تصدیق و تایید علمی آموزه های دینی و وحیانی درباره حقایق غیبی و واقعیت های مربوط به ماوراء طبیعت، از مهم ترین ثمرات و پیامدهای مثبت اثبات این رویدادها می باشد. اثبات این گونه پدیده های فراحسی و فرامادی راه تصدیق و ایمان به غیب را باز کرده و استبعاد آن را از بین می برد. برخی از اندیشمندان غربی بر این

علم اسلامی

سال
سیام، شماره صد و پنجاه و یک



باورند که خداوند و روح به شکل عادی و اجتناب‌ناپذیری دو روی یک سکه‌اند (دیویس، ویتام، ۱۳۹۸: ۲۱۳).

ویلیام براد فراوان‌شناس معاصر، تصویر ذهنی شاعرانه‌ای از توانایی‌های شگفت‌انگیز مطرح در فراوان‌شناسی را به تصویر می‌کشد؛ وی آن‌ها را به گل‌های یک باغ تشبیه می‌کند که موجودیت آن‌ها مورد بحث است، اما در طی سال‌ها دلایل کافی از این گل‌ها جمع‌آوری شده و به وسیله‌ی فراوان‌شناسان مورد بررسی قرار گرفته است تا مدعی شده‌اند که این گل‌ها و این باغ وجود دارند، اگرچه وجود آن‌ها قبلاً افسانه تلقی شده بود. اگر آن‌ها وجود داشته باشند، احتمال پیدا کردن گل‌های شگفت‌آور فراوان‌تری در این باغ بیش‌تر می‌شود. وجود گل‌هایی مانند تله‌پاتی و جنبش فراوانی می‌توانند شواهدی برای پدیده‌های معجزه‌آسای بیش‌تری مانند شفابخشی و قدرت‌های توصیف شده در شریعت‌های معنوی در دسترس قرار دهند. شرح چنین تجربه‌هایی بارها در میان عموم مردم گزارش شده است. واضح است که این پدیده‌های خاص می‌توانند در بحث وجود بُعد معنوی استفاده شوند؛ بُعدی که در آن ممکن است نهایتاً ارتباط غیر محسوس بین اشخاص و ماورای مرگ فیزیکی وجود داشته باشد. به نظر می‌رسد که دلایل تجربی برای درک فراحسی و نفوذ روانی، این ارتباط را توجیه می‌کنند (ویلیامز، ۱۳۸۵: ۶۰).

از سوی دیگر میل به جاودانگی و بقای پس از مرگ همواره یکی از دل‌نگرانی‌های بشر و یکی از آرمان‌های فیلسوفان بوده است. از سوی دیگر مسأله جاودانگی و ابدیت انسان یکی از آموزه‌های بنیادین اغلب ادیان می‌باشد. تجربه‌های نزدیک به مرگ و گزارش‌های میلیون‌ها انسانی که رویدادهای فراحسی و تجربه‌های بیرون از کالبد را مطرح کرده‌اند خود بهترین گواه برای اثبات پسینی آموزه معاد و رستخیز باوری به شمار می‌آید.

۲-۳. اثبات محدودیت دانش بشری و روش فیزیکی

برخی بر اساس علم‌زدگی و تجربه‌گرایی افراطی تلاش می‌کنند از هر پدیده و رویدادی تبیینی کاملاً تجربی و حسی ارائه دهند. پیروان این دیدگاه هر چیزی که بتوان آن را با ترازوی تجربه حسی و به گونه‌ای ملموس و عینی و تکرار پذیر مورد بررسی قرار داد، علمی می‌دانند و در غیر این صورت آن را امری موهوم و خرافی به شمار می‌آورند. از این رو پیروان این نگرش افراطی حوادث فراوانشناختی مانند پیش‌آگاهی یا غیب‌خوانی و تصرف در تکوین و تجرد روح را اموری موهوم و پوچ و از سنخ

دیو و پری و افسانه تلقی می‌کنند.

دانش‌های تجربی و فیزیکی در اثر پیشرفت چشمگیر و بهت‌انگیزی که دارد دچار یک غرور کاذب شده و حد و حدود معرفتی خویش را فراموش کرده و پای از گلیم خود درازتر کرده و منکر و نافی متافیزیک شده است. اثبات پدیده‌های فراروان‌شناختی ادعاهای علم تجربی را متواضع‌تر کرده و به او نشان می‌دهد قلمرو و مرز علم تجربی و فیزیک تنها محدود به جهان مادی و طبیعی است و علم تجربی نفی و اثباتا حق دخالت در متافیزیک را ندارد. علامه طباطبایی درباره این تجاوز علم از محدوده مجازش می‌گوید:

«علوم طبیعی که قلمرو تاخت و تازش چهار دیواری ماده و طبیعت است، تنها می‌تواند در این چهار دیواری تاخت و تاز کند، مثلا خواص موضوع خود (ماده) را جستجو کرده احکامی که از سنخ آن است کشف و استخراج نماید، و یا خواص آلات و ادوات مادی که برای تکمیل تجارب خود به کار می‌برد بیان کند، و اما اینکه در پشت این چهار دیواری چه می‌گذرد و آیا چیزی هست یا نه؟ و اگر هست چه آثاری دارد؟ در این باره نباید هیچ‌گونه دخل و تصرفی و اظهار نظری بنماید؛ نه نفی و نه اثباتا، چون نهایت چیزی که علوم مادی می‌تواند در باره پشت این دیوار بگوید این است که من چیزی ندیدم، و درست هم گفته چون نباید ببیند، و این ندیدن دلیل بر نبودن چیزی نیست، (و به همین دلیل اگر علوم مادی هزار برابر آنچه هست بشود، باز در چهار دیواری ماده است) و در داخل این چهار دیواری هیچ موجود غیر مادی و خارج از سنخ ماده و حکم طبیعت، نیست تا او ببیند» (طباطبایی، ۱۴۱۵، ۱: ۵۵۳).

۳-۳. اثبات معجزه و کرامات

یکی از پیامدهای برجسته اثبات پدیده‌های فراروان‌شناختی و ادراکات فراحسی اثبات و تبیین معجزه و تاثیر عوامل و علل فرامادی در جهان مادی و طبیعی است. امروزه اندیشمندان غربی تصدیق می‌کنند که اگر کسی از پژوهش‌های انجام شده در امور فراتجربی به این نتیجه برسد که انسان می‌تواند غیر از طریق حواس پنج‌گانه اطلاعاتی را کسب کند؛ به گونه‌ای که کسب این اطلاعات مستلزم عبور از قواعد و محدوده زمان و مکان باشد و آن را نقض کند، در این صورت او می‌تواند تصدیق کند که مطالعات و تحقیقات جدی علمی در مورد معجزه ممکن می‌باشد. بر پایه نگرش ماتریالیسم فلسفی کسب آگاهی از راهی غیر از حواس ظاهری؛ همچون معجزه، نامعقول است، زیرا این دیدگاه می‌پندارد که دستگاه شناخت آدمی چیزی جز یک

دستگاه بسته مکانیکی مادی که برخی از علائم فیزیکی در آن وارد می‌شود و دندانه‌ها را به حرکت می‌اندازد، نیست. راه برون رفت از این تنگنا این است که نظریه جایگزین در باب معرفت فراهم آید؛ البته نظریه جایگزین لزوماً تبیین علمی دیگر نیست، می‌تواند این مساله در حوزه فراتر از افق مفهومی علم قرار گرفته و تبیین فلسفی از آن ارائه داد (Peterson, 2013, p.213-214).

۳-۴. به چالش کشیدن نظریات فیزیکالیستی در فلسفه ذهن

یکی از بهترین راه‌ها برای نقد و به چالش کشیدن نظریات فیزیکالیستی و ماده‌انگارانه در فلسفه ذهن اثبات پدیده‌های فراروان‌شناختی می‌باشد. نظریات مطرح کنونی در گستره فلسفه ذهن غالباً دیدگاه‌های ماده‌گرایانه فیزیکالیستی هستند؛ مانند نظریه این‌همانی ذهن و مغز، نظریه کارکردگرایی، نظریه رفتارگرایی، و غیره. اثبات پدیده‌های فراروان‌شناختی این دیدگاه‌های ماده‌انگارانه را با چالش جدی مواجه کرده به گونه‌ای که نمی‌توان تنها در پرتو قوانین فیزیکی و تجربی آنها را تبیین کرد.

فلاناگان استاد کالج ولزلی تصریح می‌کند: «خود واقعی، عنصری بیرون از شما یا اطلاعاتی درباره‌ی شما نیست در حالی که روح چنین است. خود ماهیتی انتزاعی و نظری ولی واقعی است؛ به همان شیوه‌ای که نیرو، جرم و انرژی ماهیت‌های انتزاعی و نظری هستند» (ویتنام، ۱۳۹۸: ۲۱۵).

البته برخی در مقابل، از جنبه روحی انسان دفاع کرده‌اند؛ از جمله جی. رایل که درباره ساحت فرامادی حقیقت انسان می‌گوید:

«جسم انسان یک موتور است اما نه یک موتور معمولی، زیرا بعضی از فعالیت‌های آن در اداره‌ی موتور دیگری در درون آن هست؛ که این موتور حاکم درونی از نوع بسیار خاصی است. نادیدنی، ناشنیدنی، و بدون اندازه یا وزن است، نمی‌توان آن را به اجزایی تقسیم کرد و قوانینی که پیروی می‌کند متفاوت از آن‌هایی است که مهندسان معمولی می‌شناسند» (دیویس، ویتنام، ۱۳۹۸: ۱۸۲).

شایان توجه آن‌که یکی از پیامدهای برجسته تجربیات نزدیک به مرگ تقویت نظریه دوگانه‌انگاری روح و بدن در جهان غرب بوده است؛ نظریه‌ای که در تقابل جدی با یگانه‌انگاری مادی به شمار می‌آید.

۳-۵. به چالش کشیده شدن نظریات مطرح در هوش مصنوعی

یکی از مهم‌ترین بهره‌هایی که می‌توان از پدیده‌های فراروان‌شناختی برد در بحث

هوش مصنوعی (Artificial intelligence) است. سه دیدگاه و یا سه روایت ضعیف و متوسط و قوی درباره هوش مصنوعی مطرح است. در روایت ضعیف آن رایانه (ماشین) می‌تواند برخی اعمال و کنش‌های هوشمندان را انجام دهد. به عبارتی دیگر همین توانایی‌هایی که امروزه در رایانه‌ها برای انجام امور محاسباتی دیده می‌شود، هوش مصنوعی به معنای ضعیف آن است. در روایت متوسط، رایانه در انجام کارهای هوشمندان خود به همان طریقی عمل می‌کند که انسان‌های هوشمند انجام می‌دهند؛ یعنی نحوه انجام کارشان با نحوه کار هوشمندان انسان، یکی است. در روایت قوی از هوش مصنوعی، رایانه نه تنها ممکن است به روش انسان عمل کند؛ بلکه واجد خصوصیات روان‌شناختی نیز هست. این بدان معناست که هوش مصنوعی دارای ویژگی‌های ذهنی و کیفیات روان‌شناختی نظیر انسان، مانند آگاهی، اراده، تفکر، عاطفه و غیره است.

ایان باربور درباره این خوانش افراطی از هوش مصنوعی می‌گوید:

«بر پایه برخی از خوانش‌های افراطی از هوش مصنوعی، ماشین‌ها نوعی تامل و تدبیر از خود نشان می‌دهند که اگر در انسان یا حیوان ظاهر شود علامت هوش شمرده می‌شود. کامپیوترهای شطرنج باز مدام از قهرمانان شطرنج جهان می‌برند. علاوه بر این کامپیوترهایی هستند که تجربه می‌آموزند؛ چنین ماشین «خوداصلاح کننده» می‌تواند در پرتو عملکرد گذشته‌اش برنامه خود را جرح و تعدیل کند» (باربور، ۱۳۸۸: ۳۸۱).

بدون شک اثبات پدیده‌های فراحسی و فراروان‌شناختی می‌تواند تمایزی جوهری و اساسی میان انسان به عنوان موجودی دارای روح مجرد، و میان هوش مصنوعی به روایت قوی آن ایجاد کند. آیا مدافعان روایت قوی هوش مصنوعی می‌توانند ادعا کنند که ربات و رایانه قادر بر انجام اموری فراحسی و فراروان‌شناختی است؟!

شایان توجه آن‌که هووارد دوشارم از اندیشمندان و پزشکان معاصر در نشست «انجمن آمریکاییان برای پیشرفت علم» بر دگرگونی سلول‌های مغز و «نورون‌زایی در مغز بزرگسالان» تصریح کرد و اظهار داشت: «مغز می‌تواند روزانه سلول‌های جدید بسازد، حتی هویت ژنتیکی پدیده‌ای پویا است نه ایستا؛ زیرا جهش ژن‌ها بهترین گواه بر این مدعاست» (دیویس، ویتام، ۱۳۹۸: ۲۱۸). این مطلب می‌تواند استدلال مبنی بر ثبات شخصیت و پایداری هویت انسان را که دوگانه‌انگاران از آن دفاع می‌کردند اثبات کند.

دوشارم بر این نکته تاکید کرد که «خودشناسی» دانشی نیست که به فعالیت نورن‌ها یا کدهای شیمیایی روی DNA ی شخص مربوط باشد. او با صراحت گفت: «ما از خویشتن‌مان دانش و تجربه‌ی مستقیمی داریم اما درباره‌ی نورن‌ها و کدهای ژنتیکی فقط از طریق مطالعه‌ی کتاب چیزی یاد می‌گیریم» (همان: ۲۱۹).

۳-۶. به چالش کشیده شدن پدیده الحاد و خداناباوری

یکی از مهم‌ترین ادله‌ای که ملحدان برای تثبیت تفکر الحادی بدان تمسک می‌کنند تفسیری مادی و مکانیکی از انسان است. جریان الحاد مدرن تلاش می‌کند در پرتو نظریات فیزیکالیستی و نیز نظریه تکامل داروینی، جنبه روحی و متافیزیکی انسان را انکار کرده و به دنبال آن نفی ساحت متافیزیک از همه هستی بکند. از این‌رو اگر پدیده‌های فراروانشناختی با روش‌های گوناگون اثبات گردد، سرچشمه و خاستگاه این پدیده‌های فرامادی و خارق‌العاده نیز اثبات شده و به تبع آن، اندیشه و دیدگاه ملحدان درباره هستی و انسان با چالشی جدی مواجه می‌گردد.

۳-۷. شناسایی قدرت‌ها و نیروهای خارق‌العاده روح انسان

پدیده‌های فراروان‌شناختی تفسیرهای ماده‌گرایانه و فیزیکی از انسان مانند تفسیر مکانیکی و ماشین‌وار از انسان، یا تفسیر حیوان‌وار از او را ابطال می‌کند. زیرا توانایی‌های خارق‌العاده و دهشت‌انگیزی که از برخی انسان‌های مستعد صادر می‌گردد، قابل تطبیق بر ساختار و هویت ماشین یا حیوان نیست.

اصطلاح «مکانیسم» (ماشین‌وار انگاری) داری چند معناست؛ از جمله: الف) تبیین‌های زیست‌شناختی تحویل‌پذیر به مکانیک؛ ب) ماشین بهترین تمثیل برای آرگانیزم؛ ج) قوانین زیست‌شناختی تحویل‌پذیر به قوانین فیزیکی - شیمیایی (باربور، ۱۳۸۸: ۳۵۹). پدیده‌های فراروانشناختی هر سه تعریف را با چالش جدی مواجه می‌کند.

نمونه برجسته پدیده‌های فراروان‌شناختی تجربه‌های پیش از مرگ است، امروزه نظریه‌های فراشخصیتی (transpersonal) در باب تجربه‌های نزدیک به مرگ، به جد در پی آنند تا اثبات نمایند که این تجربه‌ها به جای آن‌که ناشی از اختلالات مغزی و روانی و عصبی یا محصول توهمات و یا برساخته‌های ناخودآگاه فرد باشند، برخاسته از ساحت روحی و فراشخصیتی انسان است (اعتمادی‌نیا، ۱۳۹۲: ۱۲).

۳-۸. تاثیر در بایدها و نبایدهای اخلاقی و الزامات رفتاری

اگر بپذیریم که میان هست‌ها و نیست‌ها از یک سو، و بایدها و نبایدها از سوی دیگر پیوندی معنادار وجود دارد، خواهیم فهمید که میان ویژگی‌ها و خصوصیات روحی و ابعاد وجودی انسان و میان بایدها و نبایدهای زندگی -یا به بیانی دیگر ایدئولوژی- رابطه و پیوندی ژرف وجود دارد.

انسان ماده‌گرای مادی‌اندیش چون انسان را حقیقتی مادی و جسمانی صرف تفسیر و توصیف می‌کند، برای او یک ایدئولوژی ماده‌پرستانه و باید و نباید منفعت‌جویانه و لذت‌محورانه تعریف کرده است. اما در پرتو اثبات ادراکات فراحسی و فراروانشناسی نگاه انسان به الزامات اخلاقی و بایسته‌های رفتاری و کنشی دگرگون شده و یک سبک زندگی متناسب با ساختار وجودی انسان باز تعریف می‌شود.

از این رو همه نهادها و سازمان‌های اجتماعی و اقتصادی و حقوقی و تربیتی بر پایه نگاهی نو به حقیقت انسان دگرگون و متحول می‌شود. شهید مطهری در این باره می‌گوید:

«اگر مسأله حیات ابدی و جاودانگی روح و تجربه نداشتن عقل نسبت به نشئه ما بعد نشئه دنیا را در نظر بگیریم، مسأله بسی مشکل‌تر می‌شود. اینجاست که نیاز به یک مکتب و ایدئولوژی ضرورت خود را می‌نمایاند، یعنی نیاز به یک تئوری کلی، یک طرح جامع و هماهنگ و منسجم که هدف اصلی، کمال انسان و تأمین سعادت همگانی است و در آن، خطوط اصلی و روش‌ها، بایدها و نبایدها، خوب‌ها و بدها، هدف‌ها و وسیله‌ها، نیازها و دردها و درمان‌ها، مسئولیت‌ها و تکلیف‌ها مشخص شده باشد و منبع الهام تکلیف‌ها و مسئولیت‌ها برای همه افراد بوده باشد» (مطهری، ۱۳۷۷، ۲: ۵۵).

شایان ذکر آن‌که تجربه‌های فراروان‌شناختی تاثیر شگرفی در معناداری و هدفمندی زندگی افراد داشته و جلوی بسیاری از اقدامات ناروا مانند خودکشی، تضییع حقوق دیگران، فریب‌کاری و رفتارهای ناشایست را گرفته است. بررسی ابعاد اخلاقی و تربیتی و اجتماعی پدیده‌های فراروان‌شناختی نیاز به پژوهشی مستقل دارد که از توان این مقاله بیرون است.

۳-۹. پدیده‌های فراروان‌شناختی پاسخی قاطع به چالش‌های عصب‌شناسی

بدون شک پیشرفت‌های خیره‌کننده علوم شناختی به ویریه عصب‌شناسی، آموزه‌های متافیزیکی و باورهای دینی را با پرسش‌ها و چالش‌های جدی مواجه کرده

است. مجله‌ی نیچر نوروساینس در سرمقاله‌ای نوشت: «پیشرفت‌های سریع عصب شناسی به همراه خود مفاهیم ضمنی عمیق و شاید دردسرسازی دارد. یافته‌های این علم به تفسیر برخی، مهماتی تازه برای روایت مادی انگارانه‌ی طبیعت انسان تهیه می‌کند و از این‌رو حمله‌ای به نظام باورهای سنتی است» (دیویس، ویتام، ۱۳۹۸: ۱۹۵). آنتونیو داماسیو عصب شناس معاصر اظهار می‌کند که تمایز گذاشتن میان بیماری «مغز» و «ذهن» میراث فرهنگی شومی است که گویای غفلت ما از رابطه‌ی واقعی مغز/ ذهن است. دانشمندان ماده انگار عصب شناس هدف اصلی پژوهش‌های علمی درباره مغز را صرفاً درک و درمان مسایل مختلف پزشکی نمی‌دانند، بلکه هدف آنها را درک درست ماهیت روح انسان برمی‌شمردند.

در مقابل اندیشمندانی مانند سرجان الکس برنده جایزه نوبل معتقدند ذهن و روح بی‌شک وجودهایی غیر مادی هستند که با جسم فیزیکی در کنش‌اند. برخی هواداران مذهب عصر جدید و هواداران فراروان‌شناسی نیز نظر مشابهی دارند (همان: ۱۹۶ و ۲۱۰).

تجربه‌های فراروان‌شناختی بیانگر این نکته است که اگرچه مغز و عصب‌های آن به عنوان علت معده و زمینه‌ساز در رویدادهای روحی نقش‌آفرین است، ولی منحصر کردن عوامل و علل آن‌ها در کنش‌ها و فعالیت‌های مغزی و عصبی نادرست است.

۱۰-۳. به چالش کشیدن نظریه تکامل داروینی

پلنتینگا بر این باور بود که منشأ هوش انسان در تاریخ طبیعی، معمای بزرگی است، و این مساله می‌تواند اثبات اساسی وجود خدا باشد. پلنتینگا که دوگانه‌انگار و تکامل گراست، استدلال کرده است که تنها اگر خدایی باشد، ذهن می‌تواند طبق اصول داروینی قابل اعتماد باشد. تکامل طبیعت‌گرایانه‌ی محض (بدون پشتوانه خدا) از لحاظ باورهای خردمندانه، مغزی غیر قابل اتکا را می‌سازد؛ زیرا نگاه داروینی همه چیز را از حیث ارزش بقا توضیح می‌دهد. اگر انتخاب طبیعی کم‌تر به باورها اهمیت می‌داد و فقط بقای فیزیکی برایش مهم بود، «بعید بود که بیش‌تر باورهای ما درست باشند، و این نیز بعید بود که امکانات شناختی ما به‌طور عمده قابل اعتماد باشند». از آنجا که می‌بینیم باورهایمان در بیش‌تر موارد درست و قابل اعتماداند، منطقی‌تر است که فکر کنیم خدا آن‌ها را چنین طراحی کرده، نه این‌که انتخاب طبیعی آن اعتبار را ایجاد کرده باشد. (Plantinga, 1993, p.127).

شایان ذکر آن که چالش اصلی در اینجا با نگره‌ی فرگشتی است. در اینجا باید

دقت شود که چه چیزی از نظریه داروین از این طریق زیر سوال می‌رود؛ بدون شک اصل نظریه‌ی نیای مشترک و تطور زیستندگان و... زیر سوال نمی‌رود. آنچه در اینجا می‌تواند محل بگومگو قرار گیرد کفایت انتخاب طبیعی کور و جهش‌های تصادفی در تبیین است. بنابراین چالش اصلی با طبیعت‌گرایی است که نوعی فلسفه است، چنانکه پلانتینگا نیز این مساله را تذکر داده است.

پرسش مهم در این باب آن است که چگونه می‌شود کیفیت «ذهن» در ماده وجود داشته باشد؟ ذهن چنین قدرت خاص را از کجا به دست آورد که می‌توان به آن اعتماد کرد؟

جالب آن که خود داروین به این پرسش پلنتینگا توجه داشته و خودش در نوشته‌هایش به این نکته پرداخته؛ او چنین می‌گوید: «این شک مهیب همواره در من سر برمی‌کشد که اگر ذهن ما از حیوانات پست‌تر توسعه یافته است، آیا باورهای ما از ارزش و قابلیت اعتماد برخوردارند؟ آیا کسی به احکام ذهنی یک میمون، اگر چنین چیزی وجود داشته باشد، اعتماد می‌کند؟» (Darwin, 1887, P. 313).

۱۱-۳. تاثیر پدیده‌های فراروانشناختی در تجربه دینی و عرفانی

یکی از پیامدهای مهم پدیده‌های فراروان‌شناختی گشوده شدن افق‌های جدید معنوی و روحی در عرصه تجربه‌های روحی و عرفانی است. برخی از رویدادهای فراروانشناختی همراه با شور و شغف عرفانی و لذت و بهجت روحی می‌باشد. به عنوان مثال در تجربه‌های نزدیک به مرگ یا تجربه خارج از بدن، آگاهی و شناخت فرد تجربه‌گر گسترش و بسط شگفت‌انگیزی می‌یابد و پرده از جلوی چشم روح او برداشته شده و مناظر زیبا و بی‌نظیری را تجربه می‌کند و به دیدار شخصیت‌هایی بسیار معنوی و یا انسان کامل مشرف می‌شود و در پرتو این دیدار و شهود به یک آرامش و یقین و لذتی وصف‌ناپذیری دست می‌یابد.

نتیجه‌گیری

بر اساس بررسی‌های صورت گرفته سه گونه تبیین برای تحلیل چرایی و سرچشمه‌های پدیده‌های فراروان‌شناختی مطرح است؛ الف) تبیین تجربی: فراروان‌شناس تلاش می‌کند با روش‌های کمی و کیفی و آزمون‌های آماری و تجربه‌پذیر این گونه پدیده‌ها را تحت کنترل دقیق آزمایشگاهی درآورد.

ب) تبیین فلسفی - عرفانی: حکیمان اسلامی علت اصلی کارها و پدیده‌های خارق

العاده و فراحسی که از سوی نفوس نیرومند و توانا صادر می‌شود را اراده متکی به ایمان راسخ و اعتقاد جازم به پروردگار می‌دانند، اراده‌ای که در اثر مراقبت و ذکر و فکر و دوری از بهره‌مندی‌های حسی و مادی قوی شده و قادر بر انجام کارهای خارق العاده می‌گردد.

ج) تبیین دینی: متون دینی به پاره‌ای از پدیده‌های فراحسی مانند دور جنبانی و ارتباط با فرشتگان و الهام‌های غیبی و غیره تصریح دارد. این گونه از رویدادهای فراطبیعی و فراحسی به دو عامل اصلی نسبت داده شده: یکی مبدأ قابل‌ی یعنی طهارت و استعداد نفوس افراد کامل، و دوم مبدأ فاعلی یعنی افاضه و موهبت این قدرت از سوی خداوند به افراد مستعد.

از سوی دیگر پدیده‌های فراروان‌شناختی پیامدهای اعتقادی و معرفتی گوناگونی را به دنبال دارد؛ از جمله: تثبیت باور به غیب و نیروهای غیبی، باورپذیری معجزات پیامبران و کرامت‌های اولیاء الهی، به چالش کشیدن پدیده الحاد و خداناباوری، نقد دیدگاه‌های فیزیکالیستی و ماده‌گرایانه در فلسفه ذهن، به چالش کشیدن نظریات افراطی در باب هوش مصنوعی، نقش پدیده‌های فراروان‌شناختی در تقویت و شکوفایی تجربه دینی و عرفانی.

فهرست منابع

۱. ابوعلی سینا، حسین، ۱۳۷۹ش، *النجاة من الغرق في بحر الصلوات*، تهران، دانشگاه تهران.
۲. اعتمادی‌نیا، مجتبی، ۱۳۹۲ش، *زندگی در کرانه‌ها*، تهران، نشر بصیرت.
۳. باربور، ایان، ۱۳۸۸ش، *علم و دین*، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
۴. دیویس، پل، ویتام، لری، ۱۳۹۸ش، *ذهن و آگاهی*، ترجمه فروغ کیان زاده، تهران، پارسیک.
۵. زمخشری، محمود بن عمر، ۱۴۰۷ق، *الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الأقاویل في وجوه التأویل*، المصحح: حسین أحمد، مصطفی، بیروت، دار الكتاب العربي.
۶. شیرازی، صدر الدین محمد بن ابراهیم، ۱۳۸۰ش، *المبدأ و المعاد*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۷. شیرازی، صدر الدین محمد بن ابراهیم، ۱۴۲۸ق، *كسر اصنام الجاهلیة*، بیروت، مؤسسه التاريخ العربی.
۸. صدوق، محمد بن علی، ۱۴۰۴ق، *الأمالی*، قم، المكتبة الاسلامیة.
۹. طباطبائی، محمد حسین، ۱۴۱۵ق، *تفسیر المیزان*، ترجمه محمد باقر الموسوی، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۱۰. فارابی، ابونصر، ۱۹۹۵م، *آراء اهل المدینة الفاضله*، تصحیح علی بوملحم، بیروت، دار مکتبه الهلال.
۱۱. فخر رازی، محمد بن عمر، ۱۴۲۰ق، *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۱۲. کلانتری، ابراهیم، ۱۳۸۹ش، *فوق طبیعت*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۳. گلشنی، مهدی، ۱۳۸۹ش، *فیزیکدانان غربی مسئله خدا باوری*، قم، کانون اندیشه جوان.
۱۴. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۷ش، *مجموعه آثار*، قم، صدرا.
۱۵. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۴ش، *مجموعه آثار*، چاپ دوم، تهران، صدرا.
۱۶. نوری، حسین، ۱۴۰۸ق، *مستدرک الوسائل*، قم، مؤسسه آل البيت (ع).
۱۷. واتسون، لیان، ۱۳۹۴ش، *فوق طبیعت*، ترجمه شهریار بحرانی و احمد ارژمند، تهران، امیر کبیر.

۱۸. ویلیامز، کارل، ۱۳۸۵ش، *دین و روانشناسی*، ترجمه افسانه نجاریان، تهران، چاپ
عمران.

19. Benton, William, *The New Encyclopedia Britannica*, Inc, Publisher, U.S.A, 1974.
20. Darwin, Francis, *ed. Life and Letters of Charles Darwin*, (New York: D. Appleton & Co), Vol. 1. 1887.
21. Michael Peterson, William Hasker, Bruce Reichenbach and David Basinger, *Reason & Religious Belief, an Introduction to the Philosophy of Religion*, New York: Oxford University Press, Fifth Edition, 2013.
22. Plantinga, Alvin, *Warrant and Proper Function*, Oxford: Oxford University Press. 1993.